

# مروری بر مهمترین عوامل تعیین کننده کیفیت سود

دکتر قاسم بولو

استادیار گروه حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی

ghblue20@yahoo.com

مسعود حسنی القار

مربی گروه حسابداری دانشگاه بزرگمهر قاینات

acc.hasani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹ ، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶

## چکیده

سود حسابداری یکی از مهمترین اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی است که عوامل متعددی کیفیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کیفیت سودهای گزارش شده برای تخصیص بهینه منابع در بازارهای سرمایه بسیار حیاتی است و استفاده کنندگان گزارش‌های مالی به کیفیت سودهای گزارش شده توجه خاصی دارند. گزارشگری سودهای کم کیفیت و سودهایی که منعکس کننده عملکرد واقعی شرکت نیست، تخصیص نامناسب منابع را به دنبال داشته و باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر، این سودها کارایی لازم را نداشته و منابع را از پروژه‌های دارای بازده واقعی به سمت پروژه‌هایی سوق می‌دهند که واهی بوده و بازده ساختگی و غیرواقعی دارند. شناسایی عوامل تعیین‌کننده (متغیرهای اثرگذار بر) کیفیت سود برای تصمیم‌گیری مقامات قانون‌گذار و بهبود کیفیت سود اهمیت به‌سزایی دارد. در پژوهش‌هایی که به بررسی عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود پرداخته می‌شود، عوامل تعیین‌کننده، نقش متغیر مستقل و کیفیت سود، نقش متغیر وابسته را ایفا می‌کند. عوامل اثرگذار بر کیفیت سود بسیار متنوعند. در این پژوهش به معرفی مهمترین عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود و

اجزای آنها شامل خصوصیات شرکت، رویه‌های گزارشگری مالی، مکانیسم‌های راهبری شرکتی، حسابرسان، محرک‌های بازار سرمایه، خصوصیات مدیریت و عوامل خارجی پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی: کیفیت سود، متغیر وابسته، عوامل تعیین‌کننده، جزء تعهدی سود و جزء جریان نقدی سود.**

## مقدمه

سود حسابداری یکی از مهمترین اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی می‌باشد که همواره مورد توجه گروه‌های مختلف استفاده‌کننده قرار گرفته است. از سود حسابداری به عنوان مبنایی برای سنجش کارایی مدیریت، ابزاری برای پیش‌بینی سودها و جریان‌های نقدی آتی، مبنایی برای تعیین مالیات و وسیله‌ای برای ارزیابی و قضاوت درباره تخصیص منابع یاد می‌شود [۱۳]. این فرض که سود به عنوان منبع اصلی اطلاعات مختص شرکت است توسط تحقیقات تجربی (فرانسیس و همکاران [۴۳]؛ لیو و همکاران [۶۲]) که بیانگر آن است سرمایه‌گذاران به سود بیشتر از هر معیار دیگر ارزیابی عملکرد (نظیر سود سهام، جریان‌های نقدی یا شکل‌های دیگر سود مثل سود قبل از مالیات، بهره و استهلاك) اتکا می‌کنند، مورد پشتیبانی قرار گرفته است. همچنین نتایج تحقیقات حاکی از آن است که مدیران سود را به عنوان معیار اصلی مورد توجه سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران در نظر می‌گیرند [۴۶].

آغاز هزاره سوم با رسوایی‌های مالی در سطح بین‌الملل همراه شده است. این موضوع نگرانی‌هایی را در ارتباط با کیفیت گزارشگری مالی پدید آورده و انگشت اتهام به سوی گزارشگری مالی نشانه رفته است. علت اصلی این نگرانی‌ها را می‌توان در این موضوع جستجو کرد که مدیران شرکت‌ها با استفاده از تکنیک‌های حسابداری تا حد زیادی توان دستکاری گزارش‌های مالی و در رأس آن رقم "سود" را دارا می‌باشند. از این رو، این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که سود گزارش شده حاصل عملکرد بنیادی شرکت است یا خیر. در پاسخ به این نگرانی‌ها، نهادهای ناظر از یک طرف و محققان از طرف دیگر بر این مقوله متمرکز شده‌اند. در سال‌های اخیر شاهد افزایش روزافزون تحقیقاتی هستیم که به موضوع کیفیت سود می‌پردازند [۱۱].

کیفیت سود<sup>۱</sup> مفهومی است که دارای جنبه‌های متفاوتی می‌باشد و از این رو تعاریف مختلف و معیارهای متفاوتی در رابطه با آن مطرح شده‌اند. تحقیقات مختلف در تعریف مفهوم کیفیت سود، به دو ویژگی مهم اشاره نموده‌اند. یکی از این ویژگی‌ها، سودمندی در تصمیم، و دیگری ارتباط این مفهوم با سود اقتصادی است. به بیان بهتر، کیفیت بالای سود به معنای سودمندی اطلاعات سود در تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان و همچنین نزدیکی آن به سود اقتصادی است. اما از آنجایی که افراد مختلف از اطلاعات در تصمیمات متفاوت استفاده می‌کنند، امکان ارائه تعریفی واحد از آن وجود ندارد [۳۷].

براساس مفهوم سودمندی تصمیم، ارائه شده توسط هیأت استانداردهای حسابداری مالی<sup>۲</sup>، کیفیت سود و به طور عام‌تر کیفیت گزارشگری مالی، مورد علاقه کسانی است که از گزارش‌های مالی برای اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری و انعقاد قراردادهای مختلف استفاده می‌کنند. علاوه بر این، می‌توان عنوان نمود که از دیدگاه مراجع تدوین‌کننده استاندارد، کیفیت سود به صورت غیرمستقیم نشان‌دهنده کیفیت استانداردهای گزارشگری مالی است [۷۵]. از دیدگاه سرمایه‌گذاری، کیفیت پایین سود مطلوب نمی‌باشد، زیرا سودهای کم کیفیت، تخصیص نامناسب منابع را به دنبال داشته و باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر، این سودها کارایی لازم را نداشته و منابع را از پروژه‌های دارای بازده واقعی به سمت پروژه‌هایی سوق می‌دهند که واهی بوده و بازده ساختگی و غیرواقعی دارند [۲].

### عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود

تحقیقات کیفیت سود اساساً در سه حوزه صورت می‌پذیرند؛ (۱) تحقیقاتی که در پی ارائه معیارهای مناسب برای سنجش کیفیت سود هستند، (۲) تحقیقاتی که در پی شناسایی عوامل تعیین‌کننده (عوامل اثرگذار بر) کیفیت سود هستند و (۳) تحقیقاتی که در پی شناسایی پیامدهای کیفیت سود هستند. لازم به ذکر است، تحقیقاتی که عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود و پیامدهای کیفیت سود را بررسی می‌کنند، در راستای تعیین معیارهای مناسب برای کیفیت سود از مدل‌های حاصل از تحقیقات گروه اول هستند [۱۱].

<sup>1</sup> Earnings Quality

<sup>2</sup> Financial Accounting Standards Board (FASB)

سود یکی از اطلاعات حسابداری است که کیفیت آن تحت تأثیر عوامل متعددی می‌باشد. کیفیت سود تحت تأثیر استانداردهای حسابداری است که این استانداردها کامل نیستند. استانداردهای حسابداری در نتیجه مذاکره بین گروه‌های مختلف ذینفع تدوین می‌گردد، بنابراین اختلالاتی در این-گونه استانداردها وجود دارد. همچنین استانداردهای حسابداری بعضاً استفاده از گزینه‌ها و انتخاب‌های مختلف را برای مبادلات و رویدادهای مشابه مجاز می‌دانند که این موضوع باعث می‌شود تا مدیران شرکت‌ها، گزینه‌هایی<sup>۱</sup> را انتخاب کنند که وضعیت شرکت آنها را مطلوب‌تر نشان دهد و بدین طریق کیفیت سود تحت تأثیر قرار می‌گیرد [۳۹].

شناسایی عوامل تعیین‌کننده<sup>۲</sup> (متغیرهای اثرگذار بر) کیفیت سود برای تصمیم‌گیری مقامات قانون‌گذار و بهبود کیفیت سود نیز اهمیت به‌سزایی دارد. در مطالعاتی که به بررسی عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود می‌پردازند، عوامل تعیین‌کننده، نقش متغیر مستقل و کیفیت سود، نقش متغیر وابسته را ایفا می‌کند. عوامل بسیاری کیفیت سود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دجو و همکاران [۳۷] عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود را در قالب ۶ سرفصل طبقه‌بندی می‌کنند که این موارد شامل خصوصیات شرکت، رویه-های گزارشگری مالی، مکانیسم‌های راهبری شرکتی، حسابرسان، محرک‌های بازار سرمایه، و عوامل خارجی می‌باشند. دی‌جان [۳۹] نیز عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود را در ۶ سرفصل بررسی کرده است که این موارد شامل استانداردهای حسابداری، خصوصیات شرکت، خصوصیات هیأت مدیره و کمیته حسابرسی، خصوصیات مدیریت، خصوصیات مؤسسه حسابرسی و سایر عوامل می‌باشند. این مقاله بر آن است به معرفی مهمترین عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود و اجزای آنها در ادبیات موضوعی پردازد.

### خصوصیات شرکت

مطالعات متعددی به بررسی خصوصیات شرکت<sup>۳</sup> پرداخته و شواهدی پیرامون ارتباط بین ویژگی-های محیط عملیات شرکت و معیارهای مختلف کیفیت سود ارائه کرده است. از بین خصوصیات مختلف، عملکرد شرکت، بدهی، اندازه، رشد و سرمایه‌گذاری بیشترین توجه را به خود معطوف کرده است.

<sup>1</sup> Alternative

<sup>2</sup> Determinant

<sup>3</sup> Firm characteristics

الف) عملکرد شرکت<sup>۱</sup>: برخی پژوهشگران در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت‌هایی که عملکردی ضعیف دارند از رویه‌های حسابداری به منظور بهبود سود شرکت استفاده می‌کنند و بنابراین کیفیت سود پایینی دارند. به طور خاص، عملکرد ضعیف شرکت انگیزه مدیریت سود را فراهم می‌کند [۴۱]. این در حالی است که برخی محققان نظیر دی آنجلو و همکاران [۳۶] معتقدند عملکرد ضعیف بلندمدت یک شرکت می‌تواند فرصت‌های مدیریت سود را محدود کند. چان و همکاران [۲۹] در پژوهش خود به بررسی ارتباط بین عملکرد شرکت و کیفیت سود در کشورهای مختلف پرداختند. نتایج پژوهش آنان نیز نشان داد ضعف در عملکرد شرکت‌ها به کاهش کیفیت سود می‌انجامد.

ب) بدهی: فرضیه بدهی پیش‌بینی می‌کند که اگر واحد تجاری برای دریافت وام، با اعتباردهندگان قراردادی مبتنی بر ارقام حسابداری تنظیم نماید، در آن صورت اعتباردهنده، محدودیت‌ها و شرط‌هایی نظیر داشتن حد معینی از نسبت بدهی را برای واحد تجاری ملزم می‌نماید. این موضوع باعث می‌شود تا مدیران از روش‌ها و تکنیک‌های حسابداری استفاده نمایند که سود و دارایی‌ها را افزایش دهند تا اینکه نسبت بدهی کاهش یابد. فرضیه بدهی اولین بار توسط واتز و زیمرمن (۱۹۸۶) مطرح شد. براین اساس، شرکت‌ها به منظور دستیابی به شرایط مندرج در قراردادهای بدهی، اقدام به هموارسازی سود می‌کنند. هموارسازی سود نیز معمولاً با استفاده از رویه‌های حسابداری افزایش سود انجام می‌شود. این اقدامات می‌تواند به کاهش کیفیت سود منجر شود [۳۷]. پژوهش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد بین بدهی با معیارهای مختلف کیفیت سود، ارتباط وجود دارد.

بارتو [۲۱] از دارایی‌های قابل فروش برای آزمون فرضیه هموارسازی سود<sup>۲</sup> و فرضیه نسبت بدهی به سرمایه، استفاده نمود. براساس نتایج پژوهش وی شرکت‌ها به کمک سود حاصل از فروش دارایی‌ها، نوسان سود را کاهش داده تا شرایط مندرج در قراردادهای بدهی را احراز کنند. بلسام و همکاران [۱۸] عنوان می‌کنند در مواقعی که سطح اهرم شرکت بالاتر است، احتمال استفاده از رویه‌های حسابداری افزایش سود بیشتر است. بنیش [۲۳] انگیزه‌ها و عواقب مرتبط با ارائه بیش از حد سود را در شرکت‌هایی که تابع الزامات حسابداری و حسابرسی کمیسیون بورس و اوراق بهادار (SEC) بودند بررسی

<sup>۱</sup> Firm Performance

<sup>۲</sup> Earnings Smoothing

نمود. وی به این نتیجه دست یافت که هیچ ارتباطی بین نسبت بدهی شرکت‌هایی که از دستورالعمل‌های لازم الاجرای حسابداری و حسابرسی<sup>۱</sup> تخطی نموده‌اند، و نسبت بدهی سایر شرکت‌ها وجود ندارد. اِندی و همکاران [۴۲] دریافتند احتمال تجدید ارائه سود برای شرکت‌های دارای محدودیت در قرارداد بدهی و نسبت پوشش بهره پایین، بیشتر است. ژانگ [۸۱] به بررسی مزایای حسابداری محافظه‌کارانه<sup>۲</sup> برای طرفین قراردادهای بدهی پرداخت. یافته‌های وی نشان می‌داد که در صورت استفاده از حسابداری محافظه‌کارانه (وجود شرطی برای حسابداری محافظه‌کارانه در قرارداد بدهی)، اگر اعتبارگیرندگان این شروط را نقض نمایند، اعتباردهندگان از مزایایی مانند سررسید نمودن پیش از موعد بدهی و تحمیل جریمه ناشی از تخطی اعتبارگیرندگان بهره‌مند می‌شوند. از طرفی اعتباردهندگان نیز نرخ بهره کمتری از شرکت‌های استفاده‌کننده از حسابداری محافظه‌کارانه طلب کرده و استقراض-کنندگان هم از مزایایی مانند نرخ بهره پرداختی کمتر، ناشی از هزینه‌های نمایندگی بدهی، منتفع می‌شوند.

پ) رشد و سرمایه‌گذاری: پژوهشگران در مطالعات متعددی به بررسی ارتباط رشد و سرمایه‌گذاری<sup>۳</sup> با کیفیت سود پرداخته‌اند. نیسیم و پنمن [۶۶] دریافتند پایداری سود<sup>۴</sup> شرکت‌های دارای رشد زیاد نسبت به سایر شرکت‌ها کمتر است. نتایج پژوهش لی و همکاران [۵۹] بیانگر آن است که هیچ ارتباطی بین رشد شرکت‌ها و موارد تجدید ارائه<sup>۵</sup> وجود ندارد. براساس نتایج تحقیقات انجام شده توسط آشبق و همکاران [۱۷] شرکت‌هایی که در مراحل ابتدایی رشد هستند، نقاط ضعف کنترل‌های داخلی خود را بیشتر افشا می‌کنند. دجو و همکاران [۳۷] نیز دریافتند شرکت‌هایی که از دستورالعمل‌های لازم الاجرای حسابداری تخطی نموده‌اند، دارای ارقام تعهدی و نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام بیشتری هستند. هوانگ و همکاران [۵۰] در پژوهشی که بر روی مدل‌های

<sup>1</sup> Accounting and Auditing Enforcement Releases (AAERs)

<sup>2</sup> محافظه‌کاری یکی از معیارهای کیفیت سود بوده که معمولاً در کنار به موقع بودن مورد توجه قرار می‌گیرد. برای اندازه‌گیری محافظه‌کاری معمولاً از مدل باسو (۱۹۹۷) استفاده می‌شود. معیار محافظه‌کاری سود نسبت ضریب اخبار بد به ضریب اخبار خوب در رگرسیون سود بر روی بازده بوده و بیشتر بودن آن بیانگر کیفیت بیشتر سود است.

<sup>3</sup> Growth and Investment

<sup>4</sup> Earnings Persistence

<sup>5</sup> تجدید ارائه با انگیزه‌های متعدد صورت می‌گیرد که پاداش مدیریت و دستیابی به شرایط مندرج در قراردادهای بدهی از آن جمله است. از این رو می‌توان گفت تجدید ارائه سود می‌تواند نشان دهنده مدیریت سود باشد و سودهای مدیریت شده از کیفیت بالایی برخوردار نیستند.

رشد سود در سال‌های آتی با رشد شرکت صورت گرفت، به این نتیجه رسیدند که بین رشد شرکت و رشد سود در سال‌های آتی ارتباط مستقیمی وجود دارد.

ت) اندازه شرکت<sup>۱</sup>: براساس فرضیه هزینه‌های سیاسی هر چه اندازه شرکت‌ها بزرگتر باشد، مدیران آن شرکت‌ها تمایل دارند در آمد گزارش شده را از دوره‌های فعلی به دوره‌های آتی انتقال دهند تا هزینه‌های سیاسی را که به علت قرار گرفتن شرکت در دید سیاسی بر آنها تحمیل می‌شود، کاهش دهند. این فرضیه توسط واتز و زیمرمن (۱۹۸۶) مطرح گردید. براساس این فرضیه، شرکت‌های بزرگ در پاسخ به بررسی‌های سیاسی-قانونی، اقدام به هموارسازی سود می‌کنند. هموارسازی سود نیز معمولاً با استفاده از رویه‌های حسابداری کاهنده سود صورت می‌گیرد. در ادامه برخی از پژوهش‌هایی که پیرامون رابطه بین اندازه شرکت با معیارهای مختلف کیفیت سود صورت گرفته است، از نظر گذراننده می‌شود.

واتز و زیمرمن (۱۹۷۸)، زیمسکی و هاگرم (۱۹۷۹) در پژوهش‌های خود پی بردند بین اندازه شرکت و محافظه‌کاری یک رابطه منفی و معنادار وجود دارد. بال و فوستر (۱۹۸۲) دریافتند که بین اندازه شرکت و کیفیت کنترل‌های داخلی<sup>۲</sup> ارتباط مستقیم وجود دارد. موسس (۱۹۸۷) معتقد بود که سهم بازار و اندازه شرکت با تغییر روش حسابداری رابطه مثبت دارد [۳۷]. نتایج پژوهش لی و چویی [۵۸] نشان داد احتمال زیادی وجود دارد که شرکت‌های کوچکتر برای پرهیز از گزارش زیان، اقدام به مدیریت سود<sup>۳</sup> نمایند. دجو و دیچو [۳۸] نشان دادند که کیفیت اقلام تعهدی با اندازه شرکت رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش آشبق و همکاران [۱۷] نیز نشان می‌دهد که شرکت‌های کوچک با احتمال بیشتری دارای نقاط ضعف کنترل داخلی هستند و با احتمال بیشتری سودهای گزارش شده قبلی خود را ارائه مجدد می‌کنند.

## رویه‌های گزارشگری مالی

در این بخش پیرامون سه مورد از رویه‌های گزارشگری مالی<sup>۴</sup> که محققان معتقدند کیفیت سود را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بحث می‌شود؛ ۱) روش‌های حسابداری<sup>۱</sup> شامل اصول (به عنوان مثال، روش

<sup>۱</sup> Firm Size

<sup>۲</sup> ضعف در کنترل‌های داخلی شرکت، نشانه وجود سودهای کم کیفیت است [۱۷].

<sup>۳</sup> Earnings Management

<sup>۴</sup> Financial Reporting Practices

بهای تمام شده در مقابل روش تلاش‌های موفقیت آمیز)، برآوردهای مرتبط با اصول حسابداری (به عنوان مثال استهلاک به روش خط مستقیم در مقابل استهلاک به روش نزولی) و سایر برآوردها (مانند طرح‌های مزایای بازنشستگی)،<sup>۲</sup> سایر رویه‌های گزارشگری مالی شامل طبقه‌بندی صورت‌های مالی و گزارشگری میان‌دوره‌ای و<sup>۳</sup> روش‌های استاندارد محور در مقایسه با روش‌های قاعده محور<sup>۴</sup>.

رویه‌های گزارشگری مالی نیز از جمله مواردی است که می‌تواند بر کیفیت سود تأثیرگذار باشد. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که بسیاری از شرکت‌ها از طریق تغییر در رویه‌های گزارشگری مالی، اقدام به هموارسازی سود نموده و بدین وسیله کیفیت سود را متأثر می‌نمایند.

الف) روش‌های حسابداری: در رابطه با ارتباط بین روش‌های حسابداری با معیارهای مختلف کیفیت سود، موسس (۱۹۸۷) دریافت که شرکت‌ها با استفاده از تغییر روش حسابداری، اقدام به هموارسازی سود می‌کنند. بارفیلد و کامیسکی (۱۹۷۱) دریافتند که شرکت‌های استفاده‌کننده از روش استهلاک خط مستقیم در مقایسه با شرکت‌های استفاده‌کننده از روش‌های استهلاک نزولی، سود هموارتری دارند. برخی تحقیقات نشان دادند که هرچه مقدار دارایی‌های استهلاک پذیر، نسبت به کل دارایی‌ها بیشتر باشد به طور بالقوه احتمال بیشتری برای هموارسازی سود از طریق تغییر در روش استهلاک وجود دارد [۳۷]. هیلی و همکاران [۴۹] عنوان می‌کنند که استفاده از روش تلاش‌های موفقیت آمیز<sup>۳</sup> در مقایسه با روش‌های تمام شده<sup>۴</sup> برای مخارج تحقیق و توسعه در صنایع دارویی، منجر به ایجاد سودهای هموارتر می‌گردد. سیواکومار و ویمایر [۷۶] بیان می‌دارند که تغییر در قواعد حسابداری دارایی‌های ثابت سبب افزایش به موقع بودن<sup>۵</sup> و محافظه‌کاری در ارائه اطلاعات سود می‌شود. آلتامورو و همکاران [۱۶] معتقدند که سرمایه‌ای کردن هزینه‌های تحقیق و توسعه، سبب افزایش سود و محتوای اطلاعاتی آن می‌گردد.

ب) سایر رویه‌های گزارشگری مالی<sup>۶</sup>: نتایج مطالعه براون و پینلو [۲۷] نشان می‌دهد که مدیریت سود با استفاده از تغییر روش‌های حسابداری در صورت‌های مالی میان دوره‌ای بیشتر است. لانت و سان

<sup>1</sup> Accounting Methods

<sup>2</sup> Principles Based versus Rules Based Methods

<sup>3</sup> Successful Efforts

<sup>4</sup> Full Cost

<sup>5</sup> Timeliess

<sup>6</sup> other Financial Reporting Practices



[۶۳] دریافتند که اندازه شرکت و نوع صنعت دو عامل اثرگذار بر تأخیر در گزارشگری مالی میان دوره‌ای است.

پ) روش‌های استاندارد محور در مقایسه با روش‌های قاعده محور: بارث و همکاران [۱۹] معتقدند که استفاده از روش‌های استاندارد محور سبب کاهش برخوردهای مختلف حسابداری با یک رویداد خاص می‌گردد و از این طریق مدیریت سود کاهش یافته و کیفیت سود افزایش می‌یابد. در مقابل، بکارگیری روش‌های قاعده محور باعث می‌شود که توانایی مدیریت در ارائه اطلاعات مربوط کاهش یابد. همچنین محققین دریافتند که استانداردهای بین‌المللی حسابداری تا اندازه‌ای کیفیت سود را افزایش می‌دهند زیرا این استانداردها، قاعده محور نیستند. استفاده از این استانداردها سبب ارائه سودهای به موقع‌تر، کمتر هموار شده، و دارای ارتباط ارزشی<sup>۱</sup> بیشتر می‌شود. از نظر کوچیا و همکاران [۳۳] نیز استفاده از روش‌های استاندارد محور سبب کاهش فرصت‌های مدیریت سود نمی‌شود.

### مکانیسم‌های راهبری شرکتی

در راستای دستیابی به کیفیت مطلوب سود، وجود مکانیسم‌های راهبری شرکتی<sup>۲</sup> مناسب در سطح شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ضروری است. به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا، که خاستگاه اصلی رسوایی‌های مالی بود، قانون ساربنز آکسلی (۲۰۰۲) مورد تصویب قرار گرفت. در این راستا در کشورهای دیگر نیز قوانینی در زمینه راهبری شرکتی وضع کردند که از آن جمله می‌توان به گزارش کدبری<sup>۳</sup> (۱۹۹۲) در بریتانیا، گزارش کمیته دی<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) در کانادا و غیره اشاره کرد. بخش عمده این ساز و کارها و مکانیسم‌ها بر این تأکید دارند که بودن سامانه راهبری شرکتی نیرومند و مستحکم در شرکت‌ها، رفتار فرصت‌طلبانه و سودجویانه مدیران را محدودتر می‌کند. بنابراین، کیفیت و توان اتکای گزارشگری مالی (به ویژه سودهای حسابداری) بهبود خواهد یافت؛ در نتیجه موجبات اعتماد بیشتر سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه فراهم می‌شود.

برای پاسخگویی به این سؤال که آیا وجود سامانه راهبری شرکتی مستحکم می‌تواند سبب بهبود کیفیت سود شود یا خیر، باید به دنبال تأیید یکی از دو فرضیه رقیب در خصوص رابطه بین راهبری

<sup>1</sup> Value Relevance

<sup>2</sup> Corporate Governance Mechanisms

<sup>3</sup> Cadbury Report

<sup>4</sup> Dey Committee

شرکتی و کیفیت سود بود. این دو فرضیه رقیب عبارتند از: فرضیه نظارت و فرضیه توازن یا اطمینان [۶۷]. براساس تبیین فرضیه نظارت عنوان می‌شود که کیفیت سود با راهبری شرکتی رابطه مثبت دارد. فرضیه نظارت پیشنهاد می‌کند که ساختارهای راهبری شرکتی قوی‌تر به نظارت بهتر منجر می‌شود و در نتیجه کیفیت سود بهبود می‌یابد. اما براساس تبیین فرضیه توازن یا اطمینان عنوان می‌شود که راهبری شرکتی و کیفیت سود رابطه منفی و معکوس دارند. براین اساس، مدیران و اعضای هیأت مدیره شرکت‌های با کیفیت سود پایین، به دستکاری عوامل راهبری شرکتی اقدام می‌کنند تا از این طریق نظر سهامداران را جلب کنند و به آنها اطمینان دهند. طبق فرضیه توازن یا اطمینان راهبری شرکتی و کیفیت سود توان جایگزینی دارند و برای دستیابی به یکی، باید از دیگری صرف نظر کرد [۱۲]. پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش مکانیسم‌های راهبری شرکتی بر کیفیت سود شرکت‌ها پرداخته‌اند. مطالعه ادبیات موضوعی بیانگر آن است که از بین مکانیسم‌های راهبری شرکتی، خصوصیات هیأت مدیره<sup>۱</sup>، فرآیندهای کنترل داخلی<sup>۲</sup>، مالکیت مدیران<sup>۳</sup>، حقوق سهامداران، پاداش مدیران<sup>۴</sup> و تغییر مدیران بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌اند [۳۷].

الف) خصوصیات هیأت مدیره: یکی از مهمترین مکانیسم‌های راهبری شرکتی، توجه به هیأت مدیره شرکت به منظور نهاد هدایت‌کننده‌ای است که نقش مراقبت و نظارت را بر کار مدیران اجرایی به منظور حفظ منافع مالکیتی سهامداران بر عهده دارد. وجود جریان صحیح اطلاعات در هیأت مدیره، به همان اندازه برای درستی و صحت عملیات بدنه شرکت لازم است که جریان دائم خون برای سلامت بدن [۳]. از جمله خصوصیات هیأت مدیره که در ادبیات موضوعی به آن پرداخته شده است می‌توان به اندازه هیأت مدیره، جدایی نقش رئیس هیأت مدیره از مدیرعامل، استفاده از اعضای غیرموظف در هیأت مدیره، وجود افراد متخصص حسابداری در هیأت مدیره، استفاده از اعضای هیأت مدیره از خدمات مشاوره تخصصی، وجود کمیته‌های هیأت مدیره و غیره اشاره نمود. برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه در ادامه تبیین می‌شود.

---

<sup>1</sup> Board of Directors (BOD)

<sup>2</sup> Internal Control Procedures

<sup>3</sup> Managerial Ownership

<sup>4</sup> Managerial Compensation

نتایج پژوهش بیکز و همکاران [۲۲] بیانگر این بود که شرکت‌هایی که تعداد اعضای بیرونی هیأت مدیره آنها بیشتر است، با احتمال بیشتری اقدام به محافظه‌کاری در ارائه سود می‌کنند. دی [۴۰] در پژوهش خود دریافت شرکت‌هایی که بیشترین میزان هزینه نمایندگی را دارند، بخش عمده مؤلفه‌های راهبری شرکتی، به خصوص ترکیب و کارکرد هیأت‌مدیره، تفکیک نقش مدیرعامل از رئیس هیأت مدیره، و اثربخشی کمیته حسابرسی دارای رابطه مثبت و معنادار با کیفیت سود است. لین و همکاران [۶۰] بیان کردند بین اندازه کمیته حسابرسی و کیفیت سود رابطه مثبت وجود دارد، اما استقلال و تخصص مالی اعضا و تعداد جلسات کمیته حسابرسی تأثیری بر کیفیت سود ندارد. اِفنِدی و همکاران [۴۲] دریافتند احتمال تجدید ارائه سود برای شرکت‌هایی که مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره یکسان دارند، بیشتر است. نتیجه پژوهش احمد و دوئلمن [۱۵] بیانگر آن بود که درصد اعضای اجرایی هیأت مدیره با محافظه‌کاری ارتباط منفی دارد. مطابق نتایج پژوهش ساه [۷۸] شرکت‌های با سامانه دو ردیفی هیأت مدیره، تمایل دارند که اندازه هیأت مدیره بزرگتری داشته باشند؛ نگاه بازار سرمایه به شرکت‌های دارای سامانه دو ردیفی به گونه‌ای است که کیفیت سود آن‌ها را در مقایسه با سایر شرکت‌ها بهتر می‌داند.

ب) فرآیندهای کنترل داخلی: کنترل‌های داخلی به عنوان ابزاری جهت بهبود راهبری شرکتی مورد توجه خاص قانون‌گذاران قرار گرفته است. براساس بخش ۳۰۲ قانون ساربنز آکسلی مدیریت ملزم به تأیید اثربخشی فرآیندهای کنترل داخلی شرکت می‌باشد. بخش ۴۰۴ این قانون اهمیت اطمینان داشتن به کیفیت بالای کنترل‌های داخلی و اهمیت تبادل اطلاعات مربوط به ضعف کنترل‌های موجود در بازار سرمایه را یادآور می‌شود. طبق الزامات بخش ۴۰۴ این قانون (اعلام شده توسط SEC) نیز مدیریت شرکت‌ها باید گزارشی در خصوص اثربخشی کنترل‌های داخلی شرکت ارائه کند. در ایران نیز دستورالعمل کنترل‌های داخلی در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسید، که به موجب آن هیأت مدیره نسبت به استقرار و به کارگیری کنترل‌های داخلی مناسب و اثربخش مکلف شده‌اند. همچنین باید سیستم کنترل‌های داخلی را حداقل به طور سالانه بررسی و نتایج آن را در گزارشی تحت عنوان گزارش کنترل‌های داخلی درج کنند.

یکی از دلایل الزام ارزیابی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی توسط قانون‌گذاران را می‌توان تمایل برخی مدیران واحدهای تجاری در گزینش قواعد حسابداری با هدف هموارسازی و مدیریت سود عنوان کرد. نتایج برخی تحقیقات حکایت از آن دارد که با الزام ارزیابی کنترل‌های داخلی، حجم تعدیلات سنواتی و ارائه مجدد صورت‌های مالی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است [۸]. دویل و همکاران [۴۱] در پژوهشی به بررسی رابطه بین کیفیت ارقام تعهدی و کنترل‌های داخلی پرداختند. نتایج نشان داد که به طور کلی بین ضعف‌های موردنظر و ارقام تعهدی که به طور ضعیف برآورد گردیده و به عنوان جریان‌های نقدی تحقق نیافته‌اند، ارتباط وجود دارد. علاوه بر این نتایج نشان داد که وجود کنترل‌های داخلی ضعیف و کیفیت پایین ارقام تعهدی، عمدتاً ناشی از استقرار ضعیف کنترل‌ها در سطح کلی شرکت بوده است. مطابق نتایج پژوهش اشبق و همکاران [۱۷] وجود و الزام کنترل‌های داخلی طبق دستورالعمل کوزو<sup>۱</sup> و قانون ساربنز آکسلی باعث افزایش کیفیت سود و به طور کلی گزارشگری مالی می‌شود.

پ) مالکیت مدیران: جداسازی مالکیت از مدیریت به ایجاد تضاد منافع بین مالک و نماینده (مدیر) منتهی می‌شود. مدیران همیشه در جهت منافع سهامداران فعالیت نمی‌کنند و ممکن است از دارایی‌های شرکت استفاده نامعقول نمایند، بنابراین بین مالک و مدیر تضاد منافع وجود دارد. وجود تضاد منافع بین مدیران و سهامداران می‌تواند به مشکلات و مسایل نمایندگی منتهی شود که براساس نظریه نمایندگی<sup>۲</sup>، دارای هزینه است. هزینه‌های نمایندگی در نتیجه جداسازی مالکیت و کنترل افزایش پیدا می‌کند. این تضاد منافع مولد انگیزه لازم برای مدیریت در جهت بهینه نمودن منافع خویش و در نتیجه انجام حرکاتی (به عنوان مثال تحریفات صورت‌های مالی) است که غالباً زیان سرمایه‌گذار را دربردارد.

نتایج برخی مطالعات نشان می‌دهد چنانچه مدیران، سهامداران شرکت خود نیز باشند، انگیزه آنان برای نظارت بیشتر می‌شود. زیرا هر چه سهم مالکیت مدیر بیشتر شود، برای افزایش ارزش شرکت بیشتر تلاش می‌کند و از این رو کیفیت سود نیز بهبود می‌یابد [۱۰] [۷۹]. این در حالی است که پرگولا و همکاران [۷۰] در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که از طریق سهامدار نمودن مدیران نمی‌توان منافع مالکان و مدیران را همسو کرد. یعنی کیفیت سود با مالکیت مدیران ارتباط معنادار منفی دارد.

<sup>1</sup> COSO

<sup>2</sup> Agency Theory

همچنین برخی دیگر از محققان نشان دادند، مالکیت متمرکز و ساختارهای هرمی سبب ایجاد تضاد منافع بین سرمایه‌گذاران و مالکان می‌شود و در نتیجه کیفیت سود کاهش می‌یابد [۵۴].

ت) حقوق سهامداران<sup>۱</sup>: یکی دیگر از مهمترین ساز و کارهای خارجی راهبری شرکتی، رعایت حقوق سهامداران به عنوان تأمین‌کنندگان اصلی منابع شرکت است. اهمیت رعایت حقوق سهامداران نیز در بسیاری از قوانین راهبری شرکتی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به تمرکز مالکیت، وجود سهامدار دارای حق کنترل بر شرکت، مالکیت دولتی، مالکیت سهامداران خارجی، وجود سهام ممتاز در ساختار سرمایه شرکت، برگزاری جلسه مجمع عمومی و غیره اشاره کرد. برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در این رابطه به شرح زیر است:

حقوق سهامداران با کیفیت سود ارتباط مثبت دارد؛ اما این رابطه مثبت در مواقعی که سهامدار نهادی دیدگاه کوتاه‌مدت دارد، کمرنگ می‌شود [۵۲]. میزان اقلام تعهدی غیرعادی و محتوای اطلاعاتی سود دارای رابطه منفی معنادار با حقوق سهامداران است [۶۸]. در داخل کشور صفرزاده [۶] در پژوهشی به بررسی رابطه بین رعایت حقوق سهامداران و کیفیت سود پرداخت. وی از تمرکز مالکیت، وجود سهامدار دارای حق کنترل بر شرکت، سهامداری یا مالکیت دولت، معامله با اشخاص وابسته و وجود دعاوی قانونی علیه شرکت به عنوان ویژگی‌های مورد مطالعه برای رعایت حقوق سهامداران استفاده کرد. نتایج نشان داد شاخص حقوق سهامداران با معیارهای پایداری، هموارسازی و محافظه‌کاری سود رابطه منفی معنادار و با معیار به موقع بودن سود ارتباط مثبت معنادار داشته، اما با معیارهای کیفیت اقلام تعهدی، قابلیت پیش‌بینی سود و ارتباط ارزشی سود ارتباط معناداری ندارد.

ث) پاداش مدیران: فرضیه پاداش مدیریت (فرضیه طرح پاداش) پیش‌بینی می‌کند که اگر بر حسب یکی از معیارهای عملکرد، نظیر سود حسابداری به مدیر پاداش داده شود، آنگاه وی تلاش خواهد کرد تا از روش‌های حسابداری استفاده کند که سود و در نتیجه پاداش او افزایش یابد. اگر مبالغ پرداختی به مدیر به طور مستقیم براساس ارقام حسابداری (مانند سود، فروش، دارایی‌ها) محاسبه شود، هرگونه تغییر در روش‌های حسابداری که شرکت از آنها استفاده می‌کند، ممکن است بر مبالغ پرداختی پاداش مدیر تأثیرگذار باشد. این تغییر ممکن است به واسطه انتشار استانداردهای جدید رخ دهد. بنابراین

---

<sup>1</sup> Shareholder Rights

مدیران در تلاش خواهند بود تا از رویه‌های حسابداری استفاده کنند که موجب افزایش پاداش آنها شود.

اوسما و همکاران [۶۹] در پژوهشی دریافته‌اند دستکاری سود به طور معناداری از طریق پاداش هیأت‌مدیره تعیین می‌شود. بنابراین، محدود کردن این عمل به واسطه اعضای هیأت‌مدیره نهادی نسبت به اعضای هیأت‌مدیره مستقل شکل می‌پذیرد. برگستر و فلییون [۲۴] نیز دریافته‌اند مدیران از ارقام تعهدی اختیاری جهت هموارسازی سود استفاده می‌کنند تا بدین وسیله میزان پاداش خود را افزایش دهند. براساس نتایج پژوهش نیو [۶۸] میزان ارقام تعهدی غیرعادی<sup>۱</sup> و محتوای اطلاعاتی سود دارای رابطه منفی معنادار با استقلال مدیران، میزان همسویی پاداش مدیریت با منافع سهامداران، و حقوق سهامداران است.

ج) تغییر مدیران: براساس نتایج محققان در دوره‌های قبل از تغییر مدیریت، مدیران با انگیزه‌هایی از قبیل جلوگیری از اخراج، داشتن کارنامه‌ای موفق و یا دستیابی به پاداش (در مواردی که پاداش وابسته به عملکرد است) به مدیریت افزایشی سود دست می‌زنند [۶۵]. در سال تغییر مدیریت به منظور پایین آوردن مبنای مقایسه‌ای سال بعد از تغییر، نسبت دادن عملکرد ضعیف به مدیران پیشین و سرزنش آنها، مدیریت منفی سود قابل پیش‌بینی است. در سال بعد از تغییر مدیریت و با توجه به این موضوع که قراردادهای پاداش و حق‌الزحمه با توجه به عملکرد سال بعد از تغییر مدنظر قرار می‌گیرد؛ مدیریت افزایشی سود رخ می‌دهد [۷۱].

براساس نظریه Big Bath<sup>۲</sup> نیز هنگامی که شرکت‌ها دچار بحران سازمانی یا تجدید ساختار (از قبیل تغییر مدیریت شرکت) می‌شوند، احتمالاً مدیریت شرکت به گزارش زیان بیشتر و یا کمتر نشان دادن سود، تمایل می‌یابد؛ زیرا با مبادرت به چنین عملی، اوضاع تغییر چندانی نخواهد کرد. به همین دلیل آن را می‌توان معادل ضرب‌المثل "گذشتن آب از سر" دانست. مدیریت با اقداماتی نظیر تهاثر دارایی‌ها، انتقال درآمدها و سود به سنوات آتی، شناسایی هزینه‌های مرتبط با سال‌های آتی، دستکاری ارقام تعهدی اختیاری و غیره، احتمال گزارشگری سود در آینده را افزایش می‌دهد. هنگامی که مدیریت

<sup>۱</sup> Abnormal Accruals

<sup>۲</sup> این نظریه را می‌توان استقبال از گزارشگری زیان بیشتر و یا کمتر گزارش کردن سود، نام‌گذاری کرد.

شرکت (به ویژه مدیر عامل) تغییر می یابد، انگیزه مدیریت سود در جهت منفی درست بر اساس همین نظریه به منظور افزایش احتمال گزارش عملکرد بهتر در سال آتی و پایین آوردن مبنای مقایسه سال بعد از تغییر، افزایش می یابد [۱].

## حسابرسان

هرچند مسائل مرتبط با حسابرسی را می توان به عنوان یکی از مکانیسم های راهبری شرکتی در نظر گرفت، اما در این بخش به طور جداگانه به بررسی ارتباط بین مسائل مرتبط با حسابرسی با معیارهای مختلف کیفیت سود پرداخته می شود.

حسابرس مستقل نقشی اساسی در فرآیند گزارشگری مالی و قابلیت اعتبار آن بازی می کند. اگر چه مسئولیت تهیه صورت های مالی بر عهده مدیریت شرکت است ولی در پی رسوایی های مالی اخیر، انگشت اتهام به سوی حسابرسان نیز نشانه رفت. برای مثال در رسوایی انرون علاوه بر مدیریت ارشد شرکت، حسابرس (مؤسسه آرتور اندرسون<sup>۱</sup>) نیز به خاطر عدم کشف تقلب های صورت پذیرفته مقصر شناخته شد. به طور کلی می توان عنوان کرد اثر حسابرسان بر کیفیت سود، از نقش آنها در کشف موارد نادرست ناشی می شود. از بین مسائل مرتبط با حسابرسی، اندازه حسابرس<sup>۲</sup>، حق الزحمه حسابرسی، تلاش حسابرس، تخصص مرتبط با صنعت، دوره تصدی حسابرس و چرخش حسابرسان مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

الف) اندازه حسابرس: در ارتباط با رابطه بین اندازه مؤسسه حسابرسی با معیارهای مختلف کیفیت سود، تئو و وانگ (۱۹۹۳) دریافتند شرکت هایی که از خدمات مؤسسات بزرگ حسابرسی استفاده می کنند، ضریب واکنش سود بیشتری دارند. دی آنجلو (۱۹۸۱) معتقد است مؤسسات حسابرسی بزرگ تر، خدمات حسابرسی را با کیفیت بالاتری ارائه می کنند، زیرا علاقه مندند شهرت بهتری در بازار کار به دست آورند و از آنجا که تعداد صاحب کارانشان زیاد است، نگران از دست دادن آنها نیستند [۳۷]. کیم و همکاران [۵۵] نشان داده اند که تفاوت اثربخشی مؤسسات حسابرسی بزرگ با مؤسسات حسابرسی کوچک از تضاد بین انگیزه مدیران شرکت ها و حسابرسان در گزارشگری نشأت می گیرد. آنها دریافتند مؤسسات حسابرسی بزرگ در پیشگیری از دستکاری سود، اثربخشی بیشتری از مؤسسات

<sup>1</sup> Arthur Anderson

<sup>2</sup> Auditor Size

کوچک (با فرض وجود تضاد بین مدیریت و حسابرسان) دارند. نتایج مطالعه فرانسویس و وانگ [۴۴] نیز حاکی از آن است که بین کیفیت سود شرکت‌هایی که حسابرس آنها یکی از مؤسسات بزرگ حسابرسی است و حمایت سرمایه‌گذاران رابطه مثبت وجود دارد.

ب) حق الزحمه حسابرسی: حق الزحمه حسابرسی<sup>۱</sup> نیز می‌تواند با معیارهای مختلف کیفیت سود در ارتباط باشد. لارکر و ریچاردسون [۵۷] دریافتند که بین مبلغ حق الزحمه حسابرس بابت خدمات غیر اعتباردهی و ارقام تعهدی اختیاری برای ۸/۵ درصد از شرکت‌های مورد بررسی ارتباط مثبت وجود دارد. رودوک و همکاران [۷۳] بیان می‌دارند که میزان خدمات غیراعتباردهی با کاهش میزان محافظه-کاری ارتباطی ندارد. سری‌نیدی و گول [۷۷] نیز عنوان می‌کنند که بین مبلغ حق الزحمه حسابرس بابت خدمات غیراعتباردهی و کیفیت سود رابطه مثبت وجود دارد.

پ) تخصص مرتبط با صنعت: تخصص صنعت حسابرس شامل خلق ایده‌های سازنده جهت کمک (خلق ارزش افزوده) به صاحبکاران، همچنین فراهم نمودن دیدگاه‌ها و یا راه‌کارهای تازه برای برخی از موضوع‌هایی که صاحبکاران در صنایع مربوط به خود با آن مواجه می‌شوند.

کریشان [۵۶] دریافت که صاحبکارانی که از حسابرسان متخصص صنعت<sup>۲</sup> استفاده نمی‌کنند، نسبت به آنهایی که استفاده می‌کنند، دارای ارقام تعهدی اختیاری بالاتری هستند. رینولدز و فرانسویس [۷۲] بیان می‌کنند که حسابرسان با کیفیت بالا (متخصص صنعت) قادر به کشف مدیریت سود هستند، زیرا از دانش بیشتر و بالاتری نسبت به سایر حسابرسان برخوردارند و سعی می‌کنند تا از مدیریت فرصت طلبانه سود ممانعت به عمل آورند و شهرت خویش را حفظ نمایند. جکینز و همکاران [۵۱] در پژوهشی به بررسی تأثیر حسابرسان متخصص صنعت بر کاهش کیفیت سود پرداختند. یافته‌های پژوهش آنان بیانگر افزایش معنادار در میزان ارقام تعهدی اختیاری و کاهش معنادار در ضرایب واکنش سود بود که این یافته‌ها به منزله کاهش کیفیت سود بود، اما افزایش در ارقام تعهدی اختیاری و کاهش در ضرایب واکنش سود<sup>۳</sup> برای شرکت‌هایی که از حسابرسان متخصص صنعت استفاده می‌کردند، کمتر از سایر شرکت‌ها بود.

<sup>1</sup> Audit Fees

<sup>2</sup> Auditors Industry Expertise

<sup>3</sup> Earnings Response Coefficients (ERCs)



ت) دوره تصدی حسابرِس: دوره تصدی حسابرِس<sup>۱</sup>، مدتی زمانی است که یک مؤسسه حسابرِسی، حسابرِسی یک شرکت واحد را بر عهده دارد. در باب رابطه بین دوره تصدی حسابرِس و کیفیت سود نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده است. یافته‌های تحقیقات اخیر حاکی از دوگانگی نتایج در رابطه بین دوره تصدی حسابرِس و کیفیت سود می‌باشد. از یک سو برخی از پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد شرکت‌هایی که حسابرسان آنها دوره تصدی کوتاه‌تری دارند نسبت به شرکت‌هایی که حسابرسان آنها رابطه طولانی‌تری با صاحبکار خود دارند دارای کیفیت سود پایین‌تری می‌باشند<sup>۲</sup> [۵۳] [۴۵]. از سوی دیگر نتایج تحقیقات دیویس و همکاران [۳۴] و چانگک [۳۱] نشان می‌دهد با افزایش دوره تصدی، میزان قدرمطلق اقلام تعهدی اختیاری افزایش و در نتیجه کیفیت سود کاهش می‌یابد. در داخل کشور علوی طبری و بذرافشان [۷] دریافتند زمانی که حسابرِس متخصص صنعت نیست با افزایش دوره تصدی میزان اقلام تعهدی اختیاری افزایش و کیفیت سود کاهش می‌یابد. در حالی که چنانچه حسابرِس متخصص صنعت باشد با افزایش دوره تصدی، کیفیت سود افزایش می‌یابد.

ث) چرخش حسابرِس: بخش ۲۰۳ قانون ساربنز آکسلی (۲۰۰۲)، مؤسسات حسابرِسی را ملزم کرد شریکان و مدیران خود را بعد از پنج سال پی در پی کار حسابرِسی برای یک صاحبکار تغییر دهند. همچنین بنا بر تبصره ۲ ماده ۱۰ دستورالعمل مؤسسات حسابرِسی معتمد سازمان بورس مصوب ۱۳۸۶/۵/۸ شورای عالی بورس، مؤسسات حسابرِسی مجاز نیستند بعد از گذشت چهار سال، دوباره سمت حسابرِس مستقل و بازرِس قانونی شرکت واحدی را بپذیرند.

حامیان تغییر حسابرِس براین باورند که در صورت تغییر اجباری، حسابرسان در موقعیتی قرار می‌گیرند که خواهند توانست در مقابل فشارها و خواسته‌های مدیران مقاومت، و قضاوت بی‌طرفانه‌تری را اعمال کنند. حضور طولانی مدت حسابرِس در کنار صاحبکار، موجب ایجاد تمایلاتی برای حفظ و رعایت نظر مدیریت صاحبکار می‌شود [۵]. در مقابل، مخالفان تغییر اجباری حسابرِس عقیده دیگری دارند. به اعتقاد آنها عوامل دیگری هست که حسابرسان را به حفظ استقلال و ادار می‌کند؛ به عنوان

<sup>۱</sup> Auditor Tenure

<sup>۲</sup> در این رابطه اینگونه استدلال می‌شود که حسابرسان دارای دوره تصدی کوتاه، فاقد دانش خاص صاحبکار که برای هدایت یک حسابرِسی باکیفیت بالا لازم است می‌باشند. به علاوه حرفه حسابداری ادعا می‌کند که دوره تصدی کوتاه ممکن است ریسک بالاتر برای شکست حسابرِسی به دنبال داشته باشد، چراکه حسابرسان دارای تجربه کم بآنهاش غیرکافی از فعالیت صاحبکار مجبور خواهند شد که بیشتر روی برآوردها و ارائه‌های انجام شده توسط شرکت صاحبکار اتکا نمایند [۴۷].

مثال تلاشی که حسابرسان در جهت حفظ اعتبار و شهرت به کار می‌گیرند و یا ترس از احتمال طرح دعوی حقوقی علیه آنها ساختارهایی است که مانع رفتارهای نامناسب حسابرسان می‌شود. آنها معتقدند حسابرسان با گذشت زمان، شناخت بهتری از فعالیت‌های صاحبکار به دست آورده و به این ترتیب توانایی آنها در مورد مناسب بودن یا نبودن روش‌های حسابداری و گزارشگری افزایش می‌یابد. در همین رابطه چن و همکاران [۳۰] دریافتند کیفیت سود با چرخش حسابرس مستقل و چرخش شریک حسابرس کاهش نمی‌یابد.

ج) تلاش حسابرس: مطالعه ادبیات موضوعی بیانگر تأثیر تلاش حسابرس بر کیفیت سود است. کارمنیس و لنوکس [۲۸] دریافتند زمانی که ساعات کار حسابرسی (به عنوان معیاری برای تلاش حسابرس) پایین است؛ ۱) شرکت‌ها بیشتر تمایل به گزارش ارقام تعهدی غیرعادی سود با اثر افزایش سود نسبت به کاهندگی دارند، ۲) حجم ارقام تعهدی غیرعادی سود با اثر افزایش سود با رابطه معکوس با ساعات کار حسابرسی دارد، ۳) شرکت‌ها بیشتر تمایل دارند که درآمدهای رو به بالا را مدیریت نمایند تا به پایه درآمد صفر برسند.

### محرک‌های بازار سرمایه

محرک‌های بازار سرمایه<sup>۱</sup> معمولاً از طریق رویه‌های حسابداری بر کیفیت سود تأثیر می‌گذارند. بنابراین به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده احتمالی کیفیت سود محسوب می‌شوند. افزایش سرمایه و دستیابی به اهداف مبتنی بر سود از جمله مهمترین محرک‌های بازار سرمایه بوده که مورد توجه محققان بیشتری واقع شده است.

الف) افزایش سرمایه: مطلوبیت در دستیابی به یک قیمت مشخص در هنگام افزایش سرمایه و انتشار سهام، می‌تواند استفاده از رویه‌های فرصت طلبانه حسابداری را توجیه نماید. بنابراین، رویه‌های حسابداری شرکت و در نتیجه کیفیت سود آن، می‌تواند در هنگام انتشار سهام تحت تأثیر قرار گیرد. نتایج به دست آمده در این حوزه نیز متفاوت است. به عنوان مثال؛ مطابق نتایج پژوهش پری و ویلیامز (۱۹۹۴) تغییر محسوسی در ارقام تعهدی اختیاری در دوره قبل از قبضه مالکانه شرکت‌ها مشاهده نشده است. تئو و همکاران (۱۹۹۸) دریافتند ارقام تعهدی اختیاری شرکت‌ها در دوره قبل از عرضه اولیه

<sup>۱</sup> Capital Market Incentives

سهام افزایش می‌یابد. اریکسون و وانگ (۱۹۹۹) نیز دریافته‌اند مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی در دوره قبل از ادغام شرکت‌ها افزایش می‌یابد [۳۷]. افندی و همکاران [۴۲] نشان دادند افزایش سرمایه با مدیریت سود در ارتباط است. در داخل کشور کرمی و همکاران [۹] در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که هیچ رابطه‌ای بین کیفیت سود و افزایش سرمایه از محل مطالبات سهامداران وجود ندارد.

ب) دستیابی به اهداف مبتنی بر سود<sup>۱</sup>: دستیابی به اهداف مبتنی بر سود سبب ایجاد انگیزه برای مدیریت سود می‌شود و از این طریق کیفیت سود تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از نتایج مطالعات انجام شده در این خصوص بدین شرح می‌باشد؛ داس و ژانگ [۳۵] دریافته‌اند شرکت‌ها به منظور دستیابی به پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران، اقدام به دستکاری اقلام تعهدی اختیاری می‌نمایند. بارتون و سیمکو [۲۰] نشان دادند وجود انگیزه برای دستیابی به اهداف، یکی از عوامل اصلی مدیریت سود است. مطابق نتایج برخی پژوهش‌های دیگر شرکت‌ها از طریق مدیریت هزینه مالیات انتقالی به دوره-های آتی، از کاهش در سود اجتناب می‌کنند [۳۷].

### خصوصیات مدیریت

در الگوی اقتصاد مالی سنتی، فرض می‌شود تصمیم‌گیرندگان رفتار عقلایی<sup>۲</sup> دارند و همواره به دنبال حداکثر شدن مطلوبیت خود هستند؛ اما محققان تجربی بر این باورند گاهی اوقات برای یافتن پاسخ معماهای مالی، باید این احتمال پذیرفته شود که ممکن است تصمیم‌گیرندگان به طور کامل عقلایی رفتار نکنند. به بیانی دیگر، ویژگی‌های شخصیتی مدیران نیز جزء عوامل مهم در تصمیم‌گیری-ها به حساب می‌آید [۴۸]. یکی از ویژگی‌های مهم شخصیتی، بیش اطمینانی است. مدیران بیش-اطمینان<sup>۳</sup> احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان‌های نقدی شرکت بیش از واقع تخمین می‌زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقع ارزیابی می‌کنند [۶۴]. وجود ویژگی بیش اطمینانی در مدیران بر نحوه شناسایی سود و زیان و مبلغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیرگذار است. مدیران

<sup>۱</sup> Earnings-Based Targets

<sup>۲</sup> فرض "عقلایی بودن" تصمیم‌گیرندگان و سرمایه‌گذاران به عنوان مدل ساده‌ای از رفتار انسان، یکی از پایه‌های اصلی دانش مالی کلاسیک است و تقریباً تمامی نظریه‌های مالی کلاسیک مثل نظریه پرتفوی، بازار کارای سرمایه، مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (CAPM) و تئوری نمایندگی (Agency Theory) متأثر از این فرض است. از نظر دانش مالی رفتاری، این فرض به دلیل واقعی نبودن آن قادر به توضیح رفتار تصمیم‌گیرندگان و سرمایه‌گذاران نمی‌باشد.

<sup>۳</sup> Overconfidence

بیش اطمینان بازده‌های آینده ناشی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری شرکت را بیش‌برآورد می‌کنند. لذا ممکن است شناسایی زیان را به تأخیر انداخته و برآوردهای خوش‌بینانه در تعیین ارزش دارایی‌های جاری یا بلندمدت داشته باشند [۴].

در باب ارتباط بین خصوصیات مدیریت (بیش اطمینانی) و کیفیت سود نیز پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. بومن [۲۵] در پژوهشی بیش اطمینانی مدیریت را به عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر هموارسازی سود بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش وی نشان داد بیش اطمینانی مدیران سبب افزایش هموارسازی سود می‌گردد. تین شی و همکاران [۸۰] در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که مدیران بیش اطمینان با احتمال بیشتری نسبت به سایر مدیران اقدام به افزایش سود گزارش شده از طریق افزایش ارقام تعهدی اختیاری می‌نمایند. احمد و دوئلمن [۱۴] آثار بیش اطمینانی مدیریت بر محافظه-کاری حسابداری را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج پژوهش آنان نشان داد بیش اطمینانی اثر منفی بر محافظه کاری حسابداری داشته و نظارت خارجی این آثار منفی را کاهش نخواهد داد. شراند و زچمن [۷۴] دریافتند که بین بیش اطمینانی مدیریت با احتمال تقلب صورت‌های مالی رابطه مثبت برقرار بوده و نظارت بالاتر داخلی و خارجی از طریق مکانیسم‌های حاکمیتی نیز این اثر را کاهش نمی‌دهد.

### عوامل خارجی

عوامل خارج از شرکت نیز می‌توانند بر کیفیت سود مؤثر باشند. همانند محرک‌های بازار سرمایه، عوامل خارجی نیز معمولاً از طریق رویه‌های حسابداری بر کیفیت سود تأثیر می‌گذارند. از بین عوامل خارجی<sup>۱</sup>، مقررات بازار سرمایه<sup>۲</sup>، قوانین مالیاتی، وضع قوانین جدید همچون ساربنز آکسلی، فرآیند سیاسی<sup>۳</sup>، و اوضاع اقتصادی، مورد توجه محققان بیشتری واقع شده است.

الف) مقررات بازار سرمایه: پترونی (۱۹۹۲) دریافت شرکت‌های بیمه‌گری که بحران مالی دارند، ذخایر خود را کمتر از واقع برآورد می‌کنند تا الزامات صنعت بیمه را رعایت نمایند. منساه و همکاران (۱۹۹۴) عنوان می‌کنند شرکت‌های دارای وضعیت مالی نامناسب، سودهای خود را کمتر از واقع گزارش می‌کنند تا از الزامات خالص ارزش تخطی نمایند. نتایج مطالعات برخی دیگر از محققان نیز

<sup>1</sup> External Factors

<sup>2</sup> Capital Requirements

<sup>3</sup> Political Processes

حاکی از آن است که میزان ذخایر بانک‌های دارای نسبت سرمایه پایین، پس از وضع استانداردهای جدید برای نسبت سرمایه، به شدت کاهش می‌یابد [۳۷].

ب) قوانین مالیاتی<sup>۱</sup>: قوانین مالیاتی نیز می‌تواند با معیارهای مختلف کیفیت سود در ارتباط باشد. هانت (۱۹۸۵) دریافت که ملاحظات مالیاتی نقش قابل توجهی در تغییر روش ارزشیابی موجودی کالا دارد. نتایج مطالعات اسکولز و همکاران (۱۹۹۲)، حاکی از آن است که پس از تغییر نرخ مالیات (کاهش نرخ مالیاتی)، شرکت‌ها از طریق به تعویق انداختن درآمدها و تسریع در شناسایی هزینه‌ها، سوهای خود را به دوره پس از تغییر نرخ مالیات منتقل نمودند. گانتر و همکاران (۱۹۹۷) عنوان می‌کنند شرکت‌هایی که براساس قانون مالیات سال ۱۹۸۶ ملزم به تغییر روش از مبنای نقدی به تعهدی شدند، در مقایسه با سایر شرکت‌ها اقدام تعهدی بیشتری دارند [۳۷].

پ) سایر موارد مرتبط با عوامل خارجی: فرآیند سیاسی، وضع قوانین جدید مانند ساربنز آکسلی<sup>۲</sup> و وضعیت اقتصادی، از جمله موارد دیگری است که می‌تواند با کیفیت سود در ارتباط باشد. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد؛ شرکت‌های دارای گروه‌های ثالث مدعی، با استفاده از تغییر روش ارزشیابی موجودی کالا و استهلاك اقدام به هموارسازی سود می‌کنند [۲۶]. عوامل مرتبط با اقتصاد کلان با افزایش انگیزه برای مدیریت سود همبستگی دارد [۶۱]. مدیریت سود با استفاده از اقدام تعهدی پس از قانون ساربنز آکسلی کاهش یافته است [۳۲]. نتایج برخی پژوهش‌ها نیز حاکی از آن است پس از وضع قانون ساربنز آکسلی، شرکت‌ها اقدام تعهدی اختیاری کمتری گزارش کرده‌اند. همچنین محافظه‌کاری در گزارشگری مالی پس از وضع قانون ساربنز آکسلی افزایش یافته است. از سوی دیگر نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد قانون ساربنز آکسلی اثر مشخصی بر کیفیت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس نداشته است؛ و علاوه بر این هزینه‌های قانون ساربنز آکسلی از منافع آن در حوزه تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش در بورس بیشتر بوده است [۳۷].

---

<sup>1</sup> Tax Regulation

<sup>2</sup> Sarbanes Oxley (SOX)

## نتیجه‌گیری

همانگونه که عنوان شد، سود حسابداری یکی از مهمترین اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی می‌باشد که همواره مورد توجه گروه‌های مختلف استفاده کننده قرار گرفته است. از سود حسابداری به عنوان مبنایی برای سنجش کارایی مدیریت، ابزاری برای پیش‌بینی سودها و جریان‌های نقدی آتی، مبنایی برای تعیین مالیات و وسیله‌ای برای ارزیابی و قضاوت درباره تخصیص منابع یاد می‌شود. هیأت استانداردهای حسابداری مالی (۱۹۷۸) در تأکید سودمندی سود همواره در مفاهیم گزارشگری مالی بیان می‌دارد که سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سایرین، سود و اجزای آن را به طرق مختلف و برای مقاصد متفاوت جهت ارزیابی دورنمای جریان‌های نقدی سرمایه‌گذاری‌ها یا وام‌های اعطائی استفاده می‌کنند. علی‌رغم کاربردهای متعدد سود حسابداری در عمل، ایراداتی نیز به این مفهوم حسابداری وارد است. از جمله این ایرادات که وقوع بحران‌های مالی و موج رو به افزایش تقلب در شرکت‌ها سبب برجسته‌تر شدن آن گردید، تردید در خصوص کیفیت سودهای گزارش شده و قابلیت اتکای آن‌ها می‌باشد. از دیدگاه سرمایه‌گذاری، کیفیت پایین سود مطلوب نمی‌باشد، زیرا سودهای کم کیفیت تخصیص نامناسب منابع را به دنبال داشته و باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. سود با کیفیت بالا از توسعه بازار سرمایه به خصوص در کشورهای در حال توسعه و سایر کشورها حمایت می‌کند. زمانی که عموم مردم به فرایند گزارشگری مالی یا به اطلاعات مالی منتشر شده اطمینان نداشته باشند، از سرمایه‌گذاری منصرف می‌شوند و این امر به نوبه خود از گسترش بازار سرمایه جلوگیری می‌کند. شناسایی عوامل تعیین‌کننده (متغیرهای اثرگذار بر) کیفیت سود برای تصمیم‌گیری مقامات قانون‌گذار و بهبود کیفیت سود اهمیت به‌سزایی دارد. در مطالعاتی که به بررسی عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود می‌پردازند، عوامل تعیین‌کننده، نقش متغیر مستقل و کیفیت سود، نقش متغیر وابسته را ایفا می‌کند. اگر چه عوامل مؤثر بر کیفیت سود بسیار متنوع هستند، اما در این پژوهش تلاش شد به معرفی مهمترین عوامل تعیین‌کننده کیفیت سود و اجزای آنها (شامل خصوصیات شرکت، رویه‌های گزارشگری مالی، مکانیسم‌های راهبری شرکتی، حساب‌رسان، محرک‌های بازار سرمایه، خصوصیات مدیریت و عوامل خارجی) پرداخته شود.

## منابع و مأخذ

۱. اسدی، غلامحسین، و وحید منتی منجق تپه. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر تغییر مدیریت بر مدیریت سود، چشم‌انداز مدیریت مالی و حسابداری، شماره ۱، صص ۹۷ تا ۱۱۴.
۲. بولو، قاسم و مسعود حسنی القار. (۱۳۹۳). معیارهای تجربی کیفیت سود، مطالعات حسابداری و حسابرسی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۴۶-۶۹.
۳. حساس یگانه، یحیی و رافیک باغومیان. (۱۳۸۵). نقش هیأت مدیره در حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابداری، سال ۲۰، شماره ۱۷۳، صص ۳۰ تا ۳۳.
۴. رامشه، منیژه و مهناز ملا نظری. (۱۳۹۳). بیش اطمینانی مدیریت و محافظه‌کاری حسابداری. دانش حسابداری، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۵۵ تا ۷۹.
۵. رجبی، روح الله. (۱۳۸۵). چالش‌های تعویض حسابرس، فصلنامه حسابدار رسمی، شماره ۸ و ۹، صص ۵۳-۶۲.
۶. صفرزاده، محمد حسین. (۱۳۹۲). تأثیر رعایت حقوق سهامداران بر کیفیت سود، پژوهش‌های تجربی حسابداری، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۴۷-۱۷۲.
۷. علوی طبری، سید حسین و آمنه بذرافشان. (۱۳۹۲). کیفیت سود: شواهدی از نقش دوره تصدی و تخصص در صنعت، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱-۱۱.

۸. غلامرضایی، محسن و منصور مافی. (۱۳۹۳). راهنمای ارزیابی کنترل‌های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، انتشارات انجمن حساب‌رسان داخلی ایران و ترمه، تهران.
۹. کرمی، غلامرضا؛ تاجیک، کامران و محمد تقی مرادی. (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین کیفیت سود و افزایش سرمایه از محل سرمایه مطالبات سهامداران در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۴۴، صص ۷۱-۸۴.
۱۰. مجتهدزاده، ویدا. (۱۳۹۰). رابطه نظریه نمایندگی و مالکیت مدیریت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، سال سوم، شماره دهم، ۱-۲۹.
۱۱. مرادی، محمد. (۱۳۹۴). طراحی مدل کیفیت سود در بورس اوراق بهادار تهران: با تأکید بر نقش اقلام تعهدی، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، صص ۷۶ تا ۹۹.
۱۲. مهرانی، کاوه و محمد حسین صفرزاده. (۱۳۹۰). تبیین ارتباط بین حاکمیت شرکتی و کیفیت سود با رویکرد بومی، دانش حسابداری، سال دوم، شماره ۷، صص ۶۹ تا ۹۸.
۱۳. هندریکسن، الدان و ون بردا، مایکل. (۱۹۹۲). تئوری‌های حسابداری، ترجمه دکتر علی پارسائیان (۱۳۸۵)، جلد اول، تهران، انتشارات ترمه.



14. Ahmed, A. S. & Duellman, S. (2013). Managerial Overconfidence and Accounting Conservatism. **Journal of Accounting Research**, 51 (1): 1-30.
15. Ahmed, A. and Duellman, S. (2007). Accounting Conservatism and Board of Director Characteristics: An Empirical Analysis. **Journal of Accounting and Economics**, Vol. 43, pp. 411-437.
16. Altamuro, J., Beatty, A. and Weber, J. (2005). The Effects of Accelerated Revenue Recognition on Earnings Management and Earnings Informativeness: Evidence from SEC Staff Accounting Bulletin No. 101, **The Accounting Review**, Vol. 80(2), pp. 373-401.
17. Ashbaugh-Skaife, H., Collins, D., Kinney, W., (2007). The discovery and reporting of internal control deficiencies prior to SOX-mandated audits. **Journal of Accounting and Economics**, 44, 166–192.
18. Balsam, S., Haw, I., Lilien, S., (1995). Mandated accounting changes and managerial discretion. **Journal of Accounting and Economics**, 20, 3–29.
19. Barth, M., Landsman, W. and Lang, M. (2008). International Accounting Standards and Accounting Quality, **Journal of Accounting Research**, Vol. 46(3), pp. 467-498.
20. Barton, J., Simko, P., (2002). The balance sheet as an earnings management constraint. **The Accounting Review**, 77, 1–27.
21. Bartov, E., (1993). The timing of asset sales and earnings manipulation. **The Accounting Review**, 68, 840–855.

22. Beekes, W., Pope, F. and Young, S. (2004). The Link between Earnings Timeliness, Earnings Conservatism and Board Composition: Evidence from the UK. **Corporate Governance: An International Review**, Vol. 12, pp. 47-51.
23. Beneish, M., (1999). Incentives and penalties related to earnings overstatements that violate GAAP. **The Accounting Review**, 74, 425–457.
24. Bergstresser, D., Philippon, T., (2006). CEO incentives and earnings management. **Journal of Financial Economics**, 80, 511–529.
25. Bouwman, C. (2014). Managerial Optimism and Earnings Smoothing. **Journal of Banking & Finance**, 41: 283-303.
26. Bowen, R., DuCharme, L., Shores, D., (1995). Stakeholders' implicit claims and accounting method choice. **Journal of Accounting and Economics**, 20, 255–295.
27. Brown, L., Pinello, A., (2007). To what extent does the financial reporting process curb earnings surprise games? **Journal of Accounting Research**, 45(5), 947–981.
28. Caramanis, C., Lennox, C., (2008). Audit effort and earnings management. *Journal of Accounting and Economics* 45, 116–138.
29. Chan, K., Chan, K. C., Jegadeesh, N., Lakonishok. (2006). Earnings Quality and Stock Returns. **Journal of Business**. Vol. 79(3): 1-42.
30. Chen, C. Y., Lin, C. J. and Lin, Y. C. (2004). "Audit partner tenure, audit firm tenure and discretionary accruals; does long auditor tenure

impair earning quality?" Working paper, Hong Kong University of Science and Technology.

31. Chung H. (2004). "Selective Mandatory Auditor Rotation and Audit Quality: an Empirical Investigation of Auditor Designation Policy in Korea". Working paper.
32. Cohn, D., Dey, A. and Lys, T. (2010). Real and Accrual-based Earnings Management in the Pre- and Post-Sarbanes-Oxley Periods, **The Accounting Review**, Vol. 83(3), pp. 757-787.
33. Cuccia, A., Hackenbrack, K. and Nelson, M. (1995). The Ability of Professional Standards to Mitigate Aggressive Reporting, **The Accounting Review**, Vol. 70(2), pp. 227-248.
34. Davis, R., B. Soo., and G. Trompeter. (2002). Auditor tenure, auditor independence and earnings management. Working Paper, Boston College, Boston, MA.
35. Das, S., Zhang, H., (2003). Rounding-up in reported EPS, behavioral thresholds, and earnings management. **Journal of Accounting and Economics**, 35, 31–50.
36. DeAngelo, H., DeAngelo, L., Skinner, D., (1994). Accounting choice in troubled companies. **Journal of Accounting and Economics**, 17, 113–143.
37. Dechow, P., Ge, W. and Schrand, C. (2010). Understanding Earnings Quality: A Review of the Proxies, Their Determinants and Their Consequences, **Journal of Accounting and Economics**, Vol. 50, pp. 344-401.

38. Dechow, P. & Dichev, I. (2002). The quality of accruals and earnings: The role of accrual estimation errors". **The Accounting Review**, 77, 35-59.
39. De-jun, W. (2009). What Are Affecting Earnings Quality: A Summarization, **Journal of Modern Accounting and Auditing**, Vol. 5(5), pp. 53-58.
40. Dey, A. (2005). Corporate Governance and Financial Reporting Credibility. Working Paper, Northwestern University, Kellogg School of Management, Evanston, Illinois.
41. Doyle, J., Ge, W., McVay, S., (2007). Accruals quality and internal control over financial reporting. **The Accounting Review**, 82, 1141–1170.
42. Efendi, J., Srivastava, A., Swanson, E., (2007). Why do corporate managers misstate financial statements? The role of option compensation and other factors. **Journal of Financial Economics**, 85, 667–708.
43. Francis, K. Schipper, and L. Vincent. (2003). The relative and incremental explanatory power of earnings and alternative (to earnings) performance measures for returns. **Contemporary Accounting Research**, 20: 121-164.
44. Francis, J., Wang, D., (2008). The joint effect of investor protection and Big 4 audits on earnings quality around the world. **Contemporary Accounting Research**, 25, 157–191.

45. Ghosh A. and Moon D. (2005). "Auditor Tenure and Perceptions of Audit Quality". **The Accounting Review**, Vol. 80, Issue 2, pp. 585-612.
46. Graham, J., C. Harvey, and S. Rajgopal. (2003). Financial reporting policies: Evidence from the field. working paper, Duke University and University of Washington.
47. Gul, F. A. and Fung, S. and Jaggi, B. (2009). "Earnings quality: Some evidence on the role of auditor tenure and auditors industry expertise", **Journal of Accounting and Economics**, No. 47, pp: 265- 287.
48. Hackbarth, D. (2008). Managerial traits and capital structure decisions. **Journal of Financial and Quantitative Analysis**, 43 (4): 843–882.
49. Healy, P., Howe, C. and Myers, S. (2002). R&D Accounting and the Tradeoff between Relevance and Objectivity, **Journal of Accounting Research**, Vol. 40, pp. 677-710.
50. Huang, C. S., Chun-Fan You, Szu-Hsien Lin. (2009). Cash dividends, stock dividends and subsequent earnings growth, **Pacific -Basin Finance Journal**. 17 , 594–610
51. Jenkins, D. S., Kane G. D. and Velury U (2006)."Earnings quality decline and the effect of industry specialist auditors: An analysis of the late 1990s", **Journal of Accounting and public policy**, Vol. 25, 71-90.

52. Jiang, W. and Anandarajan, A. (2009). Shareholder Rights, Corporate Governance and Earnings Quality: The Influence of Institutional Investors. **Managerial Auditing Journal**, Vol, 24(8), pp. 767-791.
53. Johnson V.E., Khurana I.K. and Reynolds J.K. (2002). "Audit-firm tenure and the quality of financial Reports". **Contemporary Accounting Research**, Vol. 19, Issue 4, pp. 637-660.
54. Joseph, P. Fan, and Wong, T. (2002). Corporate Ownership Structure and the Informativeness of Accounting Earnings in East Asia. **Journal of Accounting and Economics**, Vol 33, pp. 401-425.
55. Kim, J., Chung, R., Firth, M., (2003). Audit or conservatism, asymmetric monitoring, and earnings management. **Contemporary Accounting Research**, 20, 323–359.
56. Krishnan, G., (2003). Does Big 6 auditor industry expertise constrain earnings management? **Accounting Horizons**, 17, 1–16.
57. Larcker, D. and Richardson, S. (2004). Fees Paid to Audit Firms, Accrual Choices, and Corporate Governance, **Journal of Accounting Studies**, Vol. 11, pp. 305-334.
58. Lee, B. B. and Choi, B. (2002). Company size, auditor type, and earnings management. **Journal of Forensic Accounting**, III:27-50.
59. Lee, C., Li, L., Yue, H., (2006). Performance, growth and earnings management. **Review of Accounting Studies**, 11, 305–334.
60. Lin, J., Li, J. and Yang, J. (2006). The Effect of Audit Committee Performance on Earnings Quality. **Managerial Auditing Journal**, Vol. 21(9), pp. 921-933.

61. Liu, C., Ryan, S., (2006). Income smoothing over the business cycle: changes in banks' coordinated management of provisions for loan losses and loan charge-offs from the pre-1990 bust to the 1990s boom. **The Accounting Review**, 81, 421–441.
62. Liu, J., D. Nissim, and J. Thomas. (2002). Equity valuation using multiples. **Journal of Accounting Research**, 40: 135-172.
63. Lont, D, and Sun, Y. (2007). The Timeliness of Full-year and Half-yearly Reports for New Zealand Companies 2004-2006, Chartered Accountants, February, pp. 1-17.
64. Malmendier, U. & Tate, G. (2005). CEO Overconfidence and Corporate Investment. **European Financial Management**, 11 (5): 649-659.
65. Mard Y., and Marsat S. (2009), “Accounting Policies Surrounding CEO changes in France”, [www.ssrn.com](http://www.ssrn.com).
66. Nissim, D., Penman, S., (2001). Ratio analysis and equity valuation: from research to practice. **Review of Accounting Studies**, 6, 109–154.
67. Nitkin, M. (2007). An Investigation of the Association between Governance Quality and Accrual-based Earnings Quality, Unpublished PhD Dissertation, Boston University, School of Management, UMI Number: 3240635.
68. Niu, F. (2006). Corporate Governance and the Quality of Accounting Earnings: A Canadian Perspective, **International Journal of Managerial Finance**, Vol. 2(4), pp. 302-327.

69. Osma, B. C. and Belen, G. A. (2007). "The Effect of the Board Composition and its Monitoring Committees on Earnings Management: evidence from Spain", **Corporate Governance: An International Review**, vol. 15, issue 6, pp. 1413-1428.
70. Pergola, T., Joseph, G. and Jenzarli, A. (2009). Effects of Corporate Governance and Board Equity Ownership on Earnings Quality. **Academy of Accounting and Financial Studies Journal**, Vol, 13(4), pp. 87-114.
71. Reitenga A. L., and Tearney, M. G. (2003). "Mandatory CEO Retirements, Discretionary Accruals, and Corporate Governance Mechanisms". **Journal of Accounting, Auditing & Finance**, 18 (2), 255 - 280.
72. Reynolds, J.K., and J.R. Francis. (2000). "Does size matter? The influence of large clients on officelevel auditor reporting decisions". **Journal of Accounting and Economics**, 30 (December) 375-400.
73. Ruddock, C., Taylor, S., Taylor, S., (2006). Nonaudit services and earnings conservatism: is auditor independence impaired? **Contemporary Accounting Research**, 23, 701–746.
74. Scherand, C.M., and Zechman, S.L. (2011). Executive Overconfidence and the Slippery Slope to Financial Misreporting. **Journal of Accounting and Economics**, 53:311–29.
75. Schipper, K., Vincent, L., (2003). Earnings quality. **Accounting Horizons**, 17, 235–250.



76. Sivakumar, K., Waymire, G., (2003). Enforceable accounting rules and income measurement by early 20th century railroads. **Journal of Accounting Research**, 41, 397–432.
77. Srinidhi, B. and Gul, F. (2007). The Differential Effects of Auditors Nonaudit and Audit Fees on Accrual Quality, **Contemporary Accounting Research**, Vol. 24, pp. 595-629.
78. Suh, S. (2010). The Characteristics of a Classified Board and the Effects of the Board on Earnings Quality, Accounting Conservatism, and Credit Risk. Unpublished PhD Dissertation, Graduate School of Syracuse University.
79. Tauringana, V., and Clarke, S. (2000). The demand for external auditing: Managerial Share ownership, Size, Gearing and liquidity influence, **Managerial Auditing Journal**, 15(4), pp. 160-168.
80. Tien-Shih, H. & Bedard, J. C. & Johnstone, K. M. (2014). CEO Overconfidence and Earnings Management during Shifting Regulatory Regimes. **Journal of Business Finance & Accounting**, 41 (9) & (10): 1243-1268.
81. Zhang, J. (2008). The Contracting Benefits of Accounting Conservatism to Lenders and Borrowers. **Journal of Accounting & Economics**; 45: 27-54.

# **An Overview on the Most Significant Determinants of Earnings Quality**

## **Abstract**

Accounting earnings is one of the most important information contained in financial statements that many factors affect its quality. The quality of reported earnings is very essential in optimal allocation of resources to capital markets and, the users of financial reports give a particular attention to the reported earnings. Reporting the low-quality earnings and those, which are not reflective of the company's actual performance, will lead to inappropriate allocation of resources and will cause to reduce the economic growth. On the other hand, such earnings have not the required efficiency and will direct the resources from projects with real returns toward unrealistic projects with false and unreal returns. Identification of determinants (effective variables in) of earnings quality is very significant to legislative authorities and for improving the earnings quality. In the studies addressing the determinants of earnings quality, the determinants play the role of independent variable and the earnings quality has its role of dependent variable. There are various factors affecting the earnings quality. In this investigation, the most important determinants of earnings quality and their components are discussed including the Firm characteristics, financial reporting practices, corporate governance mechanisms, auditor's, incentives of capital markets, management characteristics and external factors.

**Keywords:** Earnings Quality, Dependent Variable, Determinants, Earnings' Accrual Component, Earnings' Cash Flow Component.